



کیورت ارشدی

در آستانه چهلمین سالروز یادمان علی شریعتی، با محوریت این بحث که «اوبرای امروز ما چه حرفی دارد؟» پای صحبت دو تن از شریعتی پژوهان نشسته‌ایم. دپژوهشگر از دونسل و از زاویه‌های متفاوت، راه شریعتی را در «پروژه‌رهایی بخشی» و «دغدغه‌های معرفتی اش» مورد بحث قرار دادند. دکتر حسین مصباحیان، دانش‌آموخته فلسفه و استادیار گروه فلسفه دانشگاه تهران است که آثار او عمدتاً در حوزه فلسفه معاصر غرب، معنای زندگی و شریعتی‌شناسی سامان یافته است. مصباحیان دوره دکتری فلسفه را با نوشتن رساله‌ای به راهنمایی دیتیر میسگلدر دانشگاه تورنتو گذراند و سال‌ها است با مقالات مختلفی در باره راه شریعتی کوشیده است تا پیشنهاد های بومی را در حوزه اندیشه واکاوی و جست‌وجو کند.

دکتر سیاوش صفاری، استادیار دانشگاه ملی سنول و دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی از دانشگاه آلبرتا است. او از جست‌وجوگران طرح شریعتی به‌شمار می‌رود. خود می‌گوید نه‌هوادر شریعتی که پژوهشگری بی‌طرف است. صفاری در عین حال که بر پیشنهاد های نظری شریعتی تأکید دارد و در صدد تبیین و بر ساخت آنها است، منتقدی صریح است که بی‌هیچ اغماضی نقدش را عنوان می‌کند.

آنچه در ارتباط با شریعتی در این بحث در نظر داشته‌ایم، نگاهی مصداقی و خرد بر مبانی است که به‌طور واضح برای امروز ما حائز اهمیت است.

دکتر حسین مصباحیان و دکتر سیاوش صفاری در میزگرد «ایران» بررسی کردند

شریعتی برای امروز ما حرفی دارد؟

صاحب‌نظرانی که معتقدند «شریعتی برای دوران ما حرف دارد» به‌طور مشخص به کدام سرفصل‌های اندیشه او اشاره می‌کنند؟

دکتر سیاوش صفاری: در آغاز بحث این نکته را مشخص کنم که خود را هوادر شریعتی نمی‌دانم؛ دقیق‌تر این است که بگویم پژوهشگر اندیشه شریعتی هستم. به این اعتبار، در مواردی با او هم‌مدل و در مباحثی همم‌منتقدش هستم؛ بخش‌هایی از اندیشه او را حائز اهمیت می‌دانم و البته برخی ایده‌های او را هم برای شرایط امروزمان چندان محل رجوع نمی‌بینم. بنابراین قصد توجه آراء و افکار شریعتی را ندارم بلکه در مقام تفسیر آرای او هستم.

بر این‌باروم به ۴ دلیل شریعتی برای زمانه ما اهمیت دارد:

۱. اندیشه شریعتی به بازاندیشی و فرآوری از یک سری دوگانه‌های کاذب کمک می‌کند؛ به عنوان مثال دوگانه اسلام-مدرنیته و اسلام-غرب که بر سر راه طرح‌های رهایی بخش مانع ایجاد می‌کنند.

اینها دوگانه‌هایی هستند که هم در ایران و هم در غرب مطرح است. بیش از یک قرن از مواجهه‌مان با مدرنیته غربی می‌گذره و هنوز در مملکت‌مان و اندیشه سیاسی ایرانی افرادی را داریم که یا از دید سنت‌گرایی و اسلامگرایی یا از طرف دیگر از دید مدرنیستی اروپامحور این دوگانه را مطرح می‌کنند و اسلام را به عنوان تضاد مدرنیته غربی می‌پندارند. آنانی که از دید اروپامحور به این دوگانه دامن می‌زنند معتقدند برای اینکه به ایران به دوران مدرن وارد شویم، باید اسلام را کنار بزنیم! و آنانی که دید هویت‌گرایی و اسلامگرایی دارند طرح‌هایی چون اسلامی‌کردن دانش را در ایران شروع کردند که معتقدم سنگ‌بنای این طرح‌ها همان دوگانه کاذب اسلام-مدرنیته است.

از طرف دیگر، اورینتالیست‌های غربی و مبلغان نظریه «برخورد تمدن‌ها» به ما می‌گویند که اسلام نقطه تضاد غرب و مدرنیته و تمدن است و این منطق مسلمانان دنیا است که امنیت و ثبات جهان را به خطر می‌اندازد! انگار نه انگار که جنگ‌هایی که امریکا در همین خاورمیانه به راه انداخت جان صدها هزار نفر را گرفت و میلیون‌ها نفر را بی‌خانمان کرد. آنان با گفتمان تمدنی می‌خواهند ساده‌سازی کنند. مثال در این زمینه بسیار است؛ از برنارد لوئیس و دنیل پایپس و ارشاد منجی گرفته تا بسیاری دیگر که در دوران بعد از ۱۱ سپتامبر توجیه‌کننده جنگ‌افروزی‌های امریکا در این منطقه شدند. در اینجا رجوع به اندیشه شریعتی در بازاندیشی و عبور از این دوگانه پتانسیل زیادی دارد. یک بخش از این پتانسیل این است که شریعتی دوگانه کاذب «شرق معنوی» و «غرب عقلانی» را به

چالش می‌کشد و سنت عقلانی حوزه تمدنی جوامع مسلمان را در گفتمان خود برجسته می‌کند...

دکتر حسین مصباحیان:

دوگانه سنت-مدرنیته‌ای که آقای صفاری اشاره کردند من از نظر اصطلاح‌شناسی فلسفی اصولاً غیردقیق می‌دانم. به این دلیل که مدرنیته غربی اصولاً نمی‌تواند در مقابل سنت مثلاً شرقی قرار بگیرد و به تبع آن ما دوگانه‌ای به نام سنت-مدرنیته داشته باشیم. اگر هم قرار باشد ما از دوگانه‌ای سخن بگویم، آن دوگانه می‌تواند سنت مسیحی/سنت اسلامی یا سنت یونانی/سنت ایرانی باشد. مدرنیته یک محصول است، یک فراورده است. فراورده تجدد یا نوپاسازی سنت غربی «مدرنیته غربی» نامیده شده است. بنابراین ترجمه مدرنیته به «تجدد» اصولاً ترجمه غلطی است. تجدد را همچنانکه گفتم باید همان فرایند استخراج منابع فرهنگی، چه یونانی چه مسیحی و نوپاسازی آن دانست. نتیجه چنین تجددی یا فراورده چنین فرایندی، مدرنیته غربی بوده است که خود را در سه وجه نشان داده است. سوپرنکویته، دموکراسی و سادس‌ت انسان بر سرنوشت سیاسی خود و اندیشه پیشرفت و ترقی و تکنولوژی و ...

آیا تنها شریعتی است که این دوگانه کاذب را در تاریخ تحول اندیشه ما به نقد می‌کشد؟ صفاری: خیر! شریعتی یکی از کسانی است که این دوگانه را به چالش می‌کشد؛ اما شریعتی در دورانی این رویکرد را اتخاذ می‌کند که کسانی چون داریوش شایگان در حال بازتولید این دوگانه «شرق معنوی» و «غرب عقلانی» هستند. در این دوران است که شریعتی «سنت عقلانی» شرق و جوامع مسلمان را برجسته می‌کند و به دنبال نشان دادن این است که خیلی از بنیان‌های مدرنیته یعنی «عقلانیت پرستگر»، «پرداختن به علوم طبیعی» و «اهمیت دادن به اراده فردی» در سنت بومی ما هم وجود داشته است. شریعتی می‌گوید در اروپا وقتی رنسانس رخ داد در تعامل با سنت‌های عقل‌گرا و علم‌گرا بود که از طریق مسلمان‌ها به اروپا برگشته بود. بنابراین مدرنیته اروپایی اتفاقی نبود که در تضاد با جهان اسلام باشد بلکه در تعامل با این جهان بود.

کار دیگر شریعتی این بود که به مدرنیته به عنوان یک روند کاملاً مثبت نگاه نکرد، برخلاف آنانی که مدرنیته را سراسر مثبت و در تضاد با اسلام می‌دانستند و معتقد بودند برای رسیدن به مدرنیته باید سنت‌های بومی را به کلی کنار گذاشت! شریعتی این دید مطلق‌گرا را به چالش می‌کشد و به صراحت می‌گوید که مدرنیته دو سوویه دارد؛ یک سوویه «رهایی بخش» که در سنت روشنگری و رفرماسیون

مذهبی و توجه به دموکراسی و سوسیالیسم می‌بینیم و یک سوویه تاریک یا سرکوبگر که خود را بویژه در استعمار و سرمایه‌داری و فاشیسم نشان می‌دهد و آزادی و اختیار را از انسان می‌گیرد.

۲. محور دوم اهمیت امروزین شریعتی، امکانی است که اندیشه او برای نقد اندیشه‌های اسلام‌گرایانه مقابل سنت مثلاً شرقی قرار بگیرد و به تبع آن ما دوگانه‌ای به نام پیش اسلامگرایی که تا چند دهه پیش و با جریان‌های ناسیونالیستی، چپ و لیبرال در حال رقابت بود از اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی در بسیاری از کشورهای منطقه به جریان حاکم بدل شد. در واکنش به

نبست مثلاً آن‌طور که در اندیشه نوشریعتی‌ها این نقد وجود دارد؛ چرا که دغدغه شریعتی نقد جریان حاکم است و در آن زمان اسلامگرایی جریان حاکم نیست. نگاه شریعتی به اسلام هم جامعه‌شناسانه است نه فقه‌محور یا فلسفه‌محور یا حتی تاریخ‌محور. بنابراین اگر نوشریعتی‌ها امروز اسلامگرایی را به‌طور پخته‌تری نقد می‌کنند از این‌رو است که بر شانه‌های شریعتی ایستاده‌اند؛ چیزی که آصف بیات می‌گوید، به آن اندیشه پس‌اسلام‌گرا می‌گویند، یعنی اندیشه‌ای که اسلام را نه به عنوان توجیه‌کننده قدرت سیاسی بلکه به عنوان یک منبع الهام و نیروی اجتماعی در عرصه عمومی

شریعتی از معدود متفکران ایرانی است که تلاش می‌کند در «جغرافیای زمانی-مکانی مشخص» ببیندش. در جامعه‌ای که اسلام را مقابل «مدرنیته» قرار داده‌اند، اسلام در مقابل «غرب» قرار داده‌اند، شریعتی می‌گوید این دوگانگی‌ها کاذب است. یکی از مهمترین میراث‌های شریعتی «نقد اسلام داعشی» است و نقد مذهب از طریق خود مذهب است.

بیش از یک قرن از مواجهه‌مان با مدرنیته غربی می‌گذرد و هنوز در مملکت‌مان و اندیشه سیاسی ایرانی افرادی را داریم که یا از دید سنت‌گرایی و اسلامگرایی یا از طرف دیگر از دید مدرنیستی اروپامحور اسلام را به عنوان تضاد مدرنیته غربی می‌پندارند. رجوع به اندیشه شریعتی در بازاندیشی و عبور از این دوگانه پتانسیل زیادی دارد. شریعتی دوگانه کاذب «شرق معنوی» و «غرب عقلانی» را به چالش می‌کشد و جوامع عمومی از اندیشه مسلمان را در گفتمان خود برجسته می‌کند.

اگر نوشریعتی‌ها امروز اسلامگرایی را به‌طور پخته‌تری نقد می‌کنند از این‌رو است که بر شانه‌های شریعتی ایستاده‌اند؛ چیزی که آصف

می‌خواهد؛ این دقیقاً در اندیشه مصلحان مسلمان از منظرهای مختلف به نقد اندیشه اسلامگرایی پرداختند. از عبدالکریم سروش در کشور خودمان تا نصر حامد ابوزید و محمد آرگون و فاطمه مرنیسی و خوانش‌های فمینیستی از اندیشه مدرن اسلامی در کشورهای دیگر همه و همه با نقد اسلامگرایی وارد می‌شوند.

■ سواری را که ذکر کردید در نظریه‌پردازان دیگری هم می‌توانیم پی بگیریم، اما می‌خواهیم در اینجا هسته محکم و وجه تمایز اندیشه‌های شریعتی را مورد بحث قرار دهیم. صفاری: امیدوارم بعد از طرح این چند نکته یک تصویر کلی بدیم از اینکه نه تنها اهمیت شریعتی چیست؟ بلکه تمایز او در کجا است؟ اگر بحث اسلامگرایی را بی‌بگیریم، باید گفت در خود اندیشه شریعتی به‌طور مشخص نقد اسلامگرایی

۴. محور چهارم اهمیت شریعتی در این است که اندیشه او در خدمت استعمارزدایی از دانش است. بیشتر اندیشمندان غیر ایرانی که امروز به شریعتی می‌پردازند از همین زاویه است که به اندیشه او استناد می‌کنند. به‌طور مثال اگر حتی تاریخ‌محور، بنابراین اگر نوشریعتی‌ها امروز اسلامگرایی را بین طرح «استعمارزدایی از دانش» که امروز با آن مواجه هستیم تمایز ایجاد کنیم، همان‌طور که فرید العطاس در آثارش این کار را انجام داد.

مصباحیان: در بحثی که آقای صفاری در مورد رهایی‌بخشی طرح کرد، قبل از هر چیزی باید خود

شریعتی از معدود متفکران ایرانی است که تلاش می‌کند در «جغرافیای زمانی-مکانی مشخص» ببیندش. در جامعه‌ای که اسلام را مقابل «مدرنیته» قرار داده‌اند، اسلام در مقابل «غرب» قرار داده‌اند، شریعتی می‌گوید این دوگانگی‌ها کاذب است. یکی از مهمترین میراث‌های شریعتی «نقد اسلام داعشی» است و نقد مذهب از طریق خود مذهب است.

بیش از یک قرن از مواجهه‌مان با مدرنیته غربی می‌گذرد و هنوز در مملکت‌مان و اندیشه سیاسی ایرانی افرادی را داریم که یا از دید سنت‌گرایی و اسلامگرایی یا از طرف دیگر از دید مدرنیستی اروپامحور اسلام را به عنوان تضاد مدرنیته غربی می‌پندارند. رجوع به اندیشه شریعتی در بازاندیشی و عبور از این دوگانه پتانسیل زیادی دارد. شریعتی دوگانه کاذب «شرق معنوی» و «غرب عقلانی» را به چالش می‌کشد و جوامع عمومی از اندیشه مسلمان را در گفتمان خود برجسته می‌کند.

اگر نوشریعتی‌ها امروز اسلامگرایی را به‌طور پخته‌تری نقد می‌کنند از این‌رو است که بر شانه‌های شریعتی ایستاده‌اند؛ چیزی که آصف

می‌خواهد؛ این دقیقاً در اندیشه مصلحان مسلمان از منظرهای مختلف به نقد اندیشه اسلامگرایی پرداختند. از عبدالکریم سروش در کشور خودمان تا نصر حامد ابوزید و محمد آرگون و فاطمه مرنیسی و خوانش‌های فمینیستی از اندیشه مدرن اسلامی در کشورهای دیگر همه و همه با نقد اسلامگرایی وارد می‌شوند.

■ سواری را که ذکر کردید در نظریه‌پردازان دیگری هم می‌توانیم پی بگیریم، اما می‌خواهیم در اینجا هسته محکم و وجه تمایز اندیشه‌های شریعتی را مورد بحث قرار دهیم. صفاری: امیدوارم بعد از طرح این چند نکته یک تصویر کلی بدیم از اینکه نه تنها اهمیت شریعتی چیست؟ بلکه تمایز او در کجا است؟ اگر بحث اسلامگرایی را بی‌بگیریم، باید گفت در خود اندیشه شریعتی به‌طور مشخص نقد اسلامگرایی



عکس‌ها: کیورت ارشدی

دکتر حسین مصباحیان



دکتر سیاوش صفاری

«سیاست اخلاقی» و ضرورت پیوند این دو با یکدیگر در میان است. ■ آیا باید به یکی از دو وضع پیشین رجعت کرد؟

مصباحیان: چنین چیزی نه ممکن است و نه مطلوب. بلکه با در نظر داشتن دو وضع پیشین باید طرحی بدیع درافکند که تا حد امکان فاقد تباهی‌های دو وضع پیشین باشد. ■ در طرح بومی سازی دانش از سوی شریعتی به هیچ‌وجه اسلامی کردن دانش را نمی‌بینید؟

صفاری: نه، اما شاید کسی با یک نوع خوانش از شریعتی این را ببیند... ■ طرح شریعتی برای «بومی کردن دانش» آیا طرحی برای جهان اسلام است یا برای هر جامعه‌ای که الزاماً اسلامی هم نیست؟

صفاری: اینجا من از اهمیت جهانی شریعتی حرف می‌زنم. ■ این ادعای کلانسی است؛ مایلیم استدلال شما را در این باره بشنویم.

صفاری: استعمارزدایی از دانش یعنی به سطح جهانی دنبال می‌شود. زمانی «امه سزر» و «فرانتز

بخشی از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم از فرایند همه‌شمولی کنار گذاشته شده است و حضوری در ساختن آنچه که قرار است جهانی باشد، ندارد.

دعوت شریعتی این است که برگردیم به فرهنگ‌ها و جهانی شدن از پایین را شکل بدهیم. اگر کسی می‌خواهد در این طرح شرکت کند، طبیعتاً باید منابع فرهنگی خود را «بازخوانی»، «بازسازی» و «نوسازی» کند.

صفاری: لازم است یادآوری کنم شریعتی در بازخوانی سنت‌ها از سنت نوروز حرف می‌زند و فقط درگیر دغدغه‌های اسلامی و دینی نیست. اما «دین» یکی از دغدغه‌های اصلی شریعتی هست و نمی‌شود آن را از اندیشه شریعتی جدا کرد. اما اگر بخواهم اینجا از خود شریعتی وام بگیرم، ما باید به «جغرافیای حرف» توجه کنیم و در هر زمانه‌ای باید گفتمان‌مان را بر اساس مسائل اصلی آن زمانه شکل بدهیم. هر «جغرافیای» فرهنگی و زمانی و

مکانی «حرف» خاص خودش را می‌طلبد. ■ برخی معتقدند که شریعتی وقتی نسبت خودش را با «دین» مشخص می‌کند در واقع نوعی استراتژی را به‌طور تلویحی پیش می‌برد و برخی برعکس معتقد هستند که این نسبت دغدغه‌های معرفتی است. قضاوت شما چیست؟

صفاری: خیر، من فکر نمی‌کنم که این نسبت استراتژیک باشد. معتقدم شریعتی دین را به عنوان یک «پتانسیل اجتماعی» در نظر می‌گیرد ولی دغدغه‌های معرفتی و هستی‌شناخته هم دارد.

مصباحیان: در ادامه دغدغه‌های شریعتی می‌خواهم بر یک نکته دیگر هم تأکید کنم. شریعتی بحثی دارد با عنوان «جغرافیای زمانی-مکانی حرف». به این معنا که من مثلاً در مکانی به نام ایران زندگی می‌کنم و در زمانی که قرن بیست و یکم است.

من باید با مشکلاتی که جامعه من دارد مواجه شوم و راه بومی مشخصی برای خلاصی از آن مشکلات پیدا کنم. چرا که هم، مشکلات من با مشکلات جاهای دیگر فرق دارد و هم، زمان تقویمی من ممکن است با زمان تاریخی من منطبق نباشد. اگر این دو موضوع، یعنی «جغرافیای زمانی- مکانی حرف» و «ضرورت اندیشیدن» را در کنار هم قرار بدهیم و به سراغ شریعتی برویم، متوجه می‌شویم که شریعتی یکی از معهود متفکران ایرانی است که تلاش می‌کند در «جغرافیای زمانی- مکانی مشخص ببیندش». در جامعه‌ای که اسلام را مقابل مدرنیته قرار داده‌اند، اسلام را در مقابل غرب قرار داده‌اند، شریعتی بحث می‌کند که این دوگانگی‌ها کاذب است. اینجا من با آقای صفاری کاملاً هم عقیده‌ام که یکی از مهمترین میراث‌های شریعتی «نقد اسلام داعشی» است و نقد مذهب از طریق خود مذهب است.

بنابراین من نقطه عزیمت شریعتی را اینجا قرار می‌دهم که «باید ببیندشیم». چیزی که در شریعتی برای من بسیار حائز اهمیت است، اجتهادهای فکری او است. من اینجا با شما موافقم که موضوع «ارتی اینچینی» بود برادر» شده‌اند و چیزی در مورد «بازگشت به خویش» که تلاش آن به رسمیت شناخته شدن تمدن‌ها و فرهنگ‌ها است. این کتاب سرتاسر نظریه‌پردازی پیرامون همین دعوت است. دعوتی که در سطح ملی تبدیل به ضرورت «تجدد هویت» می‌شود. عمیقاً معتقدم مسأله اصلی کشور ما همچنان «تجدد هویت» است! ■ این مسأله اصلی کشور از نظر شما است یا شریعتی؟

مصباحیان: بحثی است که شریعتی آن را «مطرح» و من آن را «عمده» می‌کنم یا نه بجارتی خوانش من از شریعتی است. اعتقاد دارم می‌اندیشد.

از فرایند همه‌شمولی کنار گذاشته شده است و حضوری در ساختن آنچه قرار است جهانی باشد، ندارد. دعوت شریعتی این است که برگردیم به فرهنگ‌ها و جهانی شدن از پایین را شکل بدهیم. اگر کسی می‌خواهد در این طرح شرکت کند، طبیعتاً باید منابع فرهنگی خود را «بازخوانی»، «بازسازی» و «نوسازی» کند.

از فرایند همه‌شمولی کنار گذاشته شده است و حضوری در ساختن آنچه قرار است جهانی باشد، ندارد. دعوت شریعتی این است که برگردیم به فرهنگ‌ها و جهانی شدن از پایین را شکل بدهیم. اگر کسی می‌خواهد در این طرح شرکت کند، طبیعتاً باید منابع فرهنگی خود را «بازخوانی»، «بازسازی» و «نوسازی» کند.

مصباحیان: بحثی است که شریعتی آن را «مطرح» و من آن را «عمده» می‌کنم یا نه بجارتی خوانش من از شریعتی است. اعتقاد دارم می‌اندیشد.

از فرایند همه‌شمولی کنار گذاشته شده است و حضوری در ساختن آنچه قرار است جهانی باشد، ندارد. دعوت شریعتی این است که برگردیم به فرهنگ‌ها و جهانی شدن از پایین را شکل بدهیم. اگر کسی می‌خواهد در این طرح شرکت کند، طبیعتاً باید منابع فرهنگی خود را «بازخوانی»، «بازسازی» و «نوسازی» کند.

از فرایند همه‌شمولی کنار گذاشته شده است و حضوری در ساختن آنچه قرار است جهانی باشد، ندارد. دعوت شریعتی این است که برگردیم به فرهنگ‌ها و جهانی شدن از پایین را شکل بدهیم. اگر کسی می‌خواهد در این طرح شرکت کند، طبیعتاً باید منابع فرهنگی خود را «بازخوانی»، «بازسازی» و «نوسازی» کند.

از فرایند همه‌شمولی کنار گذاشته شده است و حضوری در ساختن آنچه قرار است جهانی باشد، ندارد. دعوت شریعتی این است که برگردیم به فرهنگ‌ها و جهانی شدن از پایین را شکل بدهیم. اگر کسی می‌خواهد در این طرح شرکت کند، طبیعتاً باید منابع فرهنگی خود را «بازخوانی»، «بازسازی» و «نوسازی» کند.

«صفا ری: اهمیت امروز شریعتی برای ما در این است که اندیشه او در خدمت «استعمارزدایی از دانش» است. بیشتر اندیشمندان غیر ایرانی که امروز به شریعتی می‌پردازند از همین زاویه است که به اندیشه او علاقه‌مند شده‌اند.

صفا ری: اهمیت امروز شریعتی برای ما در این است که اندیشه او در خدمت «استعمارزدایی از دانش» است. بیشتر اندیشمندان غیر ایرانی که امروز به شریعتی می‌پردازند از همین زاویه است که به اندیشه او علاقه‌مند شده‌اند.



شهید دکتر مصطفی چمران، احسان شریعتی (فرزند)، دکتر ابراهیم یزدی برسر مزار دکتر علی شریعتی

صفا ری: اهمیت امروز شریعتی برای ما در این است که اندیشه او در خدمت «استعمارزدایی از دانش» است. بیشتر اندیشمندان غیر ایرانی که امروز به شریعتی می‌پردازند از همین زاویه است که به اندیشه او علاقه‌مند شده‌اند.

صفا ری: اهمیت امروز شریعتی برای ما در این است که اندیشه او در خدمت «استعمارزدایی از دانش» است. بیشتر اندیشمندان غیر ایرانی که امروز به شریعتی می‌پردازند از همین زاویه است که به اندیشه او علاقه‌مند شده‌اند.

صفا ری: اهمیت امروز شریعتی برای ما در این است که اندیشه او در خدمت «استعمارزدایی از دانش» است. بیشتر اندیشمندان غیر ایرانی که امروز به شریعتی می‌پردازند از همین زاویه است که به اندیشه او علاقه‌مند شده‌اند.

صفا ری: اهمیت امروز شریعتی برای ما در این است که اندیشه او در خدمت «استعمارزدایی از دانش» است. بیشتر اندیشمندان غیر ایرانی که امروز به شریعتی می‌پردازند از همین زاویه است که به اندیشه او علاقه‌مند شده‌اند.

صفا ری: اهمیت امروز شریعتی برای ما در این است که اندیشه او در خدمت «استعمارزدایی از دانش» است. بیشتر اندیشمندان غیر ایرانی که امروز به شریعتی می‌پردازند از همین زاویه است که به اندیشه او علاقه‌مند شده‌اند.

صفا ری: اهمیت امروز شریعتی برای ما در این است که اندیشه او در خدمت «استعمارزدایی از دانش» است. بیشتر اندیشمندان غیر ایرانی که امروز به شریعتی می‌پردازند از همین زاویه است که به اندیشه او علاقه‌مند شده‌اند.